



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۱۸ اسفند ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مسئله هشتم - تعلق خمس به زیاده حکمیة در غیر مال التجارة - مصادف با: ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۳۷

ادله قول به عدم ثبوت خمس مطلقاً

جلسه: ۷۸

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد درباره تعلق خمس به زیاده حکمیة، چهار قول وجود دارد.

قول اول: قول به ثبوت خمس مطلقاً بود.

قول دوم: قول به عدم ثبوت خمس مطلقاً بود.

قول سوم: تفصیل بین بیع و عدم بیع در صورتی که آن مال ارتفاع قیمت پیدا کرده باشد.

قول چهارم: تفصیل بین اینکه آن عین به معاوضه به دست این شخص رسیده و خمس آن داده شده یا به غیر معاوضه مثل ارث به این شخص رسیده است.

در مورد قول به عدم ثبوت خمس مطلقاً، عرض کردیم چند دلیل قابل ذکر است. اولین دلیل این بود که اساساً ارتفاع قیمت سوقیة، فایده مکتسبه نیست و لذا چون خمس به ربح کسب و فایده مکتسبه متعلق می شود، شامل مانحن فیہ نخواهد بود؛ زیرا بر فرض هم که این فایده باشد، بالاکنساب بدست نیامده است. ولی ما نسبت به آن اشکال کردیم و گفتیم یک اشکال مبنایی متوجه آن است زیرا ما اساس این مینا که خمس به خصوص فایده مکتسبه تعلق گرفته باشد را قبول نداریم. ما کراً گفتیم که موضوع خمس عبارت از مطلق فایده است لذا این دلیل قابل قبول نیست.

### دلیل دوم

بر طبق ادله چیزی متعلق خمس است که مال باشد، یعنی یک عین خارجی که زیاده ای در آن حاصل شده باشد، متعلق خمس است. ارتفاع قیمت یک زیاده اعتباری است که عقلاء آن را به عنوان زیاده پذیرفته اند. زیاده در صورتی متعلق خمس است که در نفس آن مال خارجی باشد. مقتضای ادله (چه آیه و چه روایات) این است که اگر زیاده ای در خود مال و عین پیدا شد، آنگاه خمس به آن تعلق می گیرد. مثلاً در آیه خمس « وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ »؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا است.

کلمه «شئی» به شئی خارجی و عینی اطلاق می شود؛ بر طبق آیه، خمس به «ما غنمتم» که به «من شئی» تفسیر شده است، متعلق می شود. شئی عبارت است از یک موجود خارجی و عینی، و نمی توان به ارتفاع قیمت کلمه شئی را اطلاق

۱. «الأنفال»: ۴۱.

کرد. پس به حسب آیه، «ماغنتم» یعنی «ما استفدتم من الاعیان الخارجیه» لذا شامل ارتفاع قیمت نمی‌شود چون ارتفاع و زیادی قیمت، یک شیء و عین خارجی نیست تا به استناد آیه ما آن را مشمول خمس بدانیم.

در روایات نیز مسأله از همین قرار است. در روایاتی مثل «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْخُمْسِ - فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»<sup>۱</sup>.

یا این تعبیر: «ما یفید الیک من تجارة من ربحها أو حرث بعد الغرام أو جائزة».

«ما»ی موصوله در عبارت «ما افاد الناس» به چه معناست؟ «ما افاد الناس» یعنی آن چیزی که به دست مردم می‌رسد یا «ما یفید الیک من تجارة». بنابراین افاده به این معنا است که یک زیاده عینی در آن پیدا شود؛ افاده جدید متعلق خمس است، لذا هرچه که مردم دارند اگر افاده جدیدی در خود آن اموال پیدا شود، این متعلق خمس است.

پس هم به حسب آیه و هم به حسب روایات، خمس به فایده جدید در اشیاء و اعیان تعلق می‌گیرد. و این از کلمه «شیء» و از «ما»ی موصوله در ادله استفاده می‌شود؛ یعنی اشیاء و اعیانی که افاده جدیدی در آنها حاصل شود. این فقط در صورتی قابل قبول است که یک زیاده در آن عین پیدا شود در حالی که ارتفاع قیمت در نزد عقلاء در واقع یک زیاده اعتباری است لذا متعلق خمس نیست مطلقاً. لذا مستدل ادعا می‌کند ارتفاع قیمت سوقیه در نزد عقلاء یک زیاده اعتباری است، لذا مشمول ادله خمس نیست.

اساس اتکاء مستدل بر این است که بین مال و مالیت تفاوت وجود دارد؛ یعنی اضافه در مال متعلق خمس است، نه اضافه در مالیت. آنچه که از ادله خمس بدست می‌آید این است که، زیادت و غنیمت در خود مال متعلق خمس است. مالیت هر چند مورد علاقه و رغبت عقلاء است ولی وقتی هیچ اضافه‌ای در این مال پیدا نشده دیگر خمس به آن متعلق نمی‌شود. مثلاً این زمین همان زمین سال گذشته است و تنها قیمت آن در بازار افزایش پیدا کرده است، بر طبق ادله خمس به اضافه و زیادت در مالیت تعلق نمی‌گیرد بلکه مستفاد از ادله این است که خمس به اضافه و زیادت در خود مال متعلق است لذا زیادی و ارتفاع قیمت سوقیه، مشمول ادله خمس نیست. یعنی در جایی که زیاده حکمیه حاصل شود و قیمت آن مال در بازار افزایش پیدا کند، خمس واجب نیست.

### بررسی دلیل دوم

این دلیل هم قابل قبول نیست. چون عنوان شیء به جهت عمومیتی که در معنای آن وجود دارد بر هر چیزی اطلاق می‌شود، حتی اگر عین خارجی نباشد. یعنی هر چیزی که حتی در عالم اعتبار وجود داشته باشد، کلمه شیء بر آن اطلاق می‌شود. ما در لغت و عرف سراغ معنای شیء محدود به اعیان خارجی نشده است. «شیء» هم شامل عین خارجی می‌شود و هم شامل اعتبارات ذهنی، اعتبارات عقلانی، شامل مادیات و مجردات و همه چیزهایی که در عالم لباس وجود بیوشند، می‌شود بنابراین خود ارتقاء قیمت هر چند یک امر اعتباری است ولی آیا نمی‌توانیم عنوان شیء را بر آن اطلاق کنیم؟ می‌توانیم بگوییم یک چیزی پیدا شده تحت عنوان بالا رفتن قیمت.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة؛ ج ۹، کتاب الخمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۸، ص ۵۰۳، ح ۶.

برای اینکه ذهن شما بیشتر روشن شود مثال می‌زنم. وقتی عقد زوجیت بین دو نفر برقرار می‌شود، اینجا آنچه که واقعیت خارجی دارد زوج و زوجه است ولی بعد از عقد یک رابطه و علقه بین این دو نفر پدید می‌آید که عین خارجی نیست. آیا ما نمی‌توانیم بگوییم که یک چیزی بین این دو نفر پدید آمده است که قبلاً نبوده است؟ این عند العقلاء و عند الشرع یک امر اعتباری است ولی اطلاق شیء بر آن می‌شود.

در ملکیت هم همینگونه است. وقتی کسی چیزی را می‌خرد یا می‌فروشد، اینجا بعد از عقد بیع چه رابطه‌ای بین این شخص و آن مال پدید می‌آید؟ بالاخره این شخص نسبت به آن مال، اضافه‌ای پیدا می‌کند. لذا اینجا می‌توانیم بر این رابطه و اضافه و نسبت، عنوان شیء را اطلاق کنیم.

پس اساساً شیء صرفاً بر اعیان خارجی اطلاق نمی‌شود بلکه معنای عام دارد و هم شامل اعیان خارجی و هم غیر اعیان می‌شود.

در مورد «ما»ی موصوله هم همینگونه است. اینکه در بعضی از روایات «ما افاد الناس» یا «ما یفید الیک من تجارة» ذکر شده به چه دلیل ادعا می‌شود که منحصر در اعیان خارجی است؟ «ما افاد الناس» یعنی آنچه که برای مردم به عنوان فایده حاصل می‌شود، این هم شامل عین خارجی می‌شود که به دست انسان می‌رسد و هم شامل ارتفاع قیمت می‌شود که به عنوان مالیت نزد عرف شناخته می‌شود. «ما افاد الناس» بر زیادی قیمت هم اطلاق می‌شود. در حالی که هیچ عین خارجی هم اضافه نشده بلکه همان عین خارجی سابق است.

استفاده فقط به این نیست که تنها یک عین خارجی نصیب شخص شود بلکه استفاده در مالیت هم نوعی استفاده است. استفاده گاهی در مال است و گاهی در مالیت؛ استفاده در مال این است که در آن مال و عین، زیاده‌ای حاصل شود اما یک نحو استفاده، استفاده در مالیت است؛ مثلاً مالیت و ارزش این شیء تا به حال مثلاً ۵۰۰ تومان بوده ولی اکنون به ۱۰۰۰ تومان رسیده است. واقعاً در اینجا چرا اطلاق فایده و اطلاق «ما یفید الانسان» بر آن نشود؟ فایده از نظر لغت و عرف یک اسمی است برای هر چیزی که انسان از آن منتفع شود. یعنی هر چیزی که از جانب آن و نفعی به انسان برسد.

حالا اگر شخصی در نقطه‌ای دور افتاده زمینی داشته باشد که فاقد قیمت قابل توجهی است اما به دلیل قرار گرفتن در یک مسیر، ناگهان افزایش قیمت پیدا کند در اینجا این شخص که تا به حال فقیر بوده و زمین او را متری ۱۰۰۰ تومان هم نمی‌خریدند ولی الان متری یک میلیون می‌خرند، تبدیل به یک شخص ثروتمند می‌شود. آیا اینجا چیزی نصیب این شخص نشده است؟ یعنی واقعاً از نظر عرفی ما نمی‌توانیم بگوییم «استفاد هذا الشخص» با اینکه زمین همان زمین است و تغییر نکرده است؟ ارتفاع قیمت باعث شده این شخص، ثروتمند و غنی شود. شاهد از این روشن تر می‌خواهید که ارتفاع قیمت و زیاده حکمیه، از مصادیق فایده باشد؟ بلکه این قسم جزء بارزترین فوائد است؛ چه بسا اطلاق عنوان فایده در این مورد از اطلاق فایده در مثل زیاده عینی متصله روشن تر باشد.

پس فی الجمله معلوم شد ادله ثبوت خمس شامل این مورد هم می‌شود و خمس را در اینجا ثابت می‌کند.

لذا اینکه بگوییم خمس در اینجا ثابت نیست به این دلیل که زیاده در عین محقق نشده، سخن باطلی است. لذا ادله خمس، یعنی هم آیات و هم روایات شامل آن می شود و خمس را در آنها ثابت می کند، پس به طور کلی دو دلیل قول اول هر دو باطل شد.

دلیل اول به واسطه اشکال مبنایی و دلیل دوم به واسطه اشکال بنایی باطل شد.

**سؤال:** آیا به محض افزایش قیمت باید خمس آن را بدهد؟

**استاد:** آن بحث دیگری است؛ آنجا این بحث مطرح است که اگر این خمس واجب است آیا به محض ارتفاع قیمت باید پرداخت شود یا اینکه در اینجا هم ملاک را سال قرار دهیم؟ ممکن است کسی گمان کند که به محض ارتفاع قیمت باید خمس داده شود ولی مسأله این است که ما برای ارتفاع قیمت باید سال و سنه را ملاک قرار دهیم. یعنی آن وقتی که مؤونه سنه را حسابی کند تا خمس مال خود را بپردازد، قیمت آن موقع ملاک است، چه بسا یک مالی در یک برهه ای قیمت آن افزایش پیدا کند ولی دوباره قیمت نازل شود و پایین آید. لذا اینگونه نیست که به محض ارتفاع قیمت خمس ثابت شود. ما اینجا باید ملاک را دوره زمانی یک سال قرار دهیم.

#### **نتیجه**

آنچه تا اینجا برای ما معلوم شد این است که قول به عدم ثبوت خمس مطلقاً در زیاده حکمیه رد شد. سه قول دیگر نیز هست که باید بررسی کنیم و نهایتاً ببینیم آیا خمس مطلقاً در زیاده حکمیه ثابت است یا تفصیل مرحوم سید و امام (ره) را بپذیریم یا تفصیلی که مرحوم خوبی (ره) داده اند و البته بخشی از عبارت مرحوم سید را هم ناظر بر تفصیل خودشان می دانند. یعنی ما هنوز دو تفصیل مهم دیگر را باید بررسی کنیم تا ببینیم آیا این تفصیلات یعنی تفصیل مرحوم سید و تفصیل مرحوم خوبی درست است یا اگر این ها هم باطل شوند باید ملتزم شویم به ثبوت خمس مطلقاً، یا اصلاً تفصیل دیگری را ارائه دهیم.

«الحمد لله رب العالمین»